

طبیعت



قشم/هرمزگان

مهابت چهارطاقی

عکس‌ها: امیر قیومی

یکی از خاص‌ترین نقاط ژئوپارک جزیره قشم دره‌ای است پر پیچ و خم و رعب‌انگیز اینجا ستاره‌های افتاده

برای دیدن یکی دیگر از عجایب هفت‌گانه جزیره قشم یعنی دره ستارگان، این بار راهی روستای «برکه خلف» شده‌ایم. این روستا در ۲۰ کیلومتری غربی شهر قشم قرار دارد و در میانه راه یکی دیگر از عجایب هفت‌گانه قشم یعنی جزایر نان، چشم‌نوازی می‌کند. برای رسیدن به دره ستارگان باید از ساحل دریا حدود پنج کیلومتر فاصله گرفت و از دل روستای «برکه خلف» گذشت؛ در انتهای روستا یکی از منحصر به فردترین نقاط ژئوپارک جزیره قشم، یعنی دره ستارگان در انتظار ماست.

از آنجایی که قصد داریم برآمدن آفتاب را در این بهشت خیال‌انگیز ببینیم، صبح علی‌الطلوع را برای دیدن آن انتخاب کرده‌ایم. همین هم در این ساعات اولیه روز هیچ‌کس جز خانواده ما در این مکان رویایی نیست؛ تنها ماییم و تندیس‌هایی غول‌آسا و هول‌انگیز که ما را احاطه کرده‌اند و روحمان را تا دوردست‌ها پرواز می‌دهند؛ جایی فراتر از این کره خاکی! گویی در دنیای خیال، پا بر سیاره‌ای دیگر نهاده‌ایم. تنها ماییم و سکوت هول‌انگیز دره‌ای که افسانه‌های بومیانش، از آن سرزمینی وهم‌آلود ساخته! بومیان منطقه به اینجا «استارکفته» یا «استاره افتیده» می‌گویند و معتقدند میلیون‌ها سال قبل ستاره‌ای از آسمان در اینجا سقوط کرده و با اصابت آن به زمین، گل و لای از دل آن به اطراف پاشیده و پس از سرد و خشک شدن، این شهر جادویی پدید آمده است. اما زمین‌شناسان می‌گویند این احجام، هنر باد و طوفان و باران‌های موسمی‌اند و در طول ۲ میلیون سال شکل گرفته‌اند و هیچ ستاره‌ای از آسمان فرو نیامده است.

در هر حال در دره ستاره‌ها یا ستارگان، تندیس‌های بلندقامتی مانند ستون کاخ‌های ویرانه و قدیمی سر بر آورده‌اند. این اشکال گوناگون حاصل فعالیت باد و آب است که با فرسایش بی‌وقفه خود چنین سازه‌های زمین‌شناسی را همچون مجسمه‌هایی غول‌پیکر پدید آورده که موجب داستان‌سرایی‌های

فراوانی در بین اهالی آن گردیده است.

چقدر حس زیبایی است قدم زدن در میان این قلعه‌های شگفت‌انگیز! وقتی در این سرزمین که چون قصر ارواح است قدم می‌زنیم، تالارهای یکی پس از دیگری به رویمان گشوده می‌شوند و ما از میان آن‌ها عبور می‌کنیم، از یال یکی از آن‌ها بالا می‌رویم و بر بام دره ستارگان می‌ایستیم. حالا می‌توان به معنای واقعی، دره ستارگان را درک کرد؛ آن هم درست لحظه‌ای که این بالا بر لبه آن‌ها ایستاده‌ای و ترسی توأم با هیجان سراسر وجودت را فرا می‌گیرد. چه زیباست نشستن در این سکوت عمیق و گوش سپردن به آوای باد که در دره پیچیده و تماشای بالا آمدن آفتاب و روشن شدن این تندیس‌های پر رمز و راز!

شگفتی این دره با سکوت عمیقش، ترس توأم با هیجانش، زوزه باد در دالان‌های تودرتویش و مهم‌تر از همه قصه‌های وهم‌آلودی که در خود پنهان کرده، کامل شده؛ قصه‌های جن و پریان و بازگشت اجنه در شب‌ها به دالان‌ها و شکاف‌های دره و هزار افسانه دیگر...

کاش می‌توانستم شبی مهتابی را روی بام این دره بخوابم و خیره به آسمان، ستاره‌ها را بشمارم. گمان می‌کنم اینجا شب هنگام آسمان آن قدر به زمین نزدیک می‌شود که اگر دستت را دراز کنی ستاره‌ای را به زمین فرود خواهی آورد. اینجا در کنار خواهر خوانده‌اش، تنگه چاهکوه، شاهکار بی‌نظیر